

# تحلیل بحران سوریه با تأکید بر بازیگران و تأثیر آن بر امنیت سازی در خلیج فارس

حجت اله حیدری

دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

زهرا پیشگاهی فرد<sup>۱</sup>

استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

عزت اله عزتی

دانشیار جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۴/۳۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۰۷/۲۹

## چکیده

هندسه جهانی قدرت به حوزه‌های ژئوپولیتیک متعدد تقسیم می‌گردد که همواره وضعیت سیاسی آنها در حال تغییر است. سابقه نشان داده است، تغییرات در هر حوزه جهانی روی حوزه‌های دیگر جهان به ویژه نقاط هم جوار اثر گذار می‌باشد. به دنبال بیداری اسلامی در غرب آسیا و شمال آفریقا، کشور سوریه نیز دستخوش حوادث متأثر از تحولات منطقه گردیده است. کشور سوریه که قبل از انقلاب‌های منطقه، جایگاه مهمی به عنوان جبهه مقاومت در غرب آسیا داشته است، با ظهور این بیداری، جایگاه این کشور و کشورهای همراه سوریه از جمله ایران که در محیط جغرافیایی خلیج فارس قرار گرفته است، تقویت گردید. در این پژوهش سعی شده است باروش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و اسناد و متون مرتبط، تأثیر بحران سوریه را با تأکید بر بازیگران و با توجه به پیوستگی جغرافیایی و مشترک بودن بازیگران دو منطقه شامات و خلیج فارس، بررسی و تبیین گردد که نتایج حاصله از این پژوهش نشان می‌دهد، تغییر ساختارها در غرب آسیا و همچنین تحولات سوریه که کانون بحران‌های منطقه‌ای به شمار می‌رود، بر حوزه‌های ژئوپولیتیک خلیج فارس اثر گذاشته است به ویژه نقش بازیگران مخالف و موافق دولت سوریه که بازیگران تأثیر گذار در امنیت خلیج فارس نیز محسوب می‌گردند.

**واژگان کلیدی:** ژئوپولیتیک - ژئواستراتژیک - خلیج فارس - ایران

## مقدمه

بررسی آنچه که امروز در سوریه می‌گذرد مستلزم نگرش به حوادث این کشور در بطن جریانی عمیق‌تر است. چند ماه از آغاز جنبش بیداری اسلامی در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه می‌گذشت که آمریکا به همراه متحدانش در دو حوزه، فعالیت خود را با جدیت آغاز کردند. ابتدا تا جایی که امکان داشت به مصادره انقلاب‌ها پرداخته و دوم مسیر انقلاب‌ها را از کشورهای متحد عربی به سمت شورش در کشورهای محور مقاومت تغییر داد. از این رو زمینه‌چینی برای آشوب، درگیری و اعتراض در سوریه از مارس ۲۰۱۱ م آغاز شد (Mottaghi, 2012: 214).

در حالی که انتظار می‌رفت با وارد کردن و تسلیح گروه‌های تروریستی، زمینه‌های سقوط حکومت اسد به سرعت ایجاد شود، اما از سال ۲۰۱۳ میلادی با آغاز عملیات‌های ارتش سوریه و نیروهای مردمی، شاهد تغییر روند تحولات میدانی به نفع تثبیت موقعیت سیاسی حکومت مرکزی افتاد. در عین حال، تقویت توان داعش در مناطقی مانند الرقه و دیرالزور در اواخر سال ۲۰۱۴ و اوایل سال ۲۰۱۵ موجب برجسته شدن توسعه و ظرفیت گروه‌های تروریستی شد. البته با سازماندهی بیشتر نیروهای مردمی و مقاومت و بازسازی روحیه و توان ارتش و همچنین ورود سریع و پر حجم روسیه به صحنه میدانی سوریه، ضمن ممانعت از پیشروی داعش در مناطق دیگر، زمینه‌های آزادسازی برخی مناطق راهبردی نیز فراهم گردید. از آنجایی که دلایل اصلی ایجاد و تشدید بحران سوریه، مقابله با جبهه مقاومت به ویژه انقلاب اسلامی ایران در سایه تقابل شیعه و سنی دنبال می‌شود، بخشی از ریشه‌های بی‌ثباتی در خلیج فارس و تأکیداً عراق نیز در همین راستا ارزیابی می‌گردد. مشترک بودن بازیگران دو سوی بحران سوریه و عراق و همچنین سیال بودن بحران لذا سرایت آن به کشورهای دارای ویژه گیهای مشابه دور از انتظار نمی‌باشد.

موج بیداری اسلامی که از شمال آفریقا یعنی تونس و مصر آغاز شد، منطقه غرب آسیا و پیرامون آن را نیز تحت تأثیر قرار داده و کشورهای همچون لیبی، یمن، عربستان و بحرین نیز با اعتراضات اجتماعی مواجه گردیدند. به دنبال این موج بیداری، کشور سوریه نیز شاهد اعتراضات و درگیریها در منطقه درعا یعنی جنوب سوریه گردید و ادامه آن به حمص، حماه و حلب در شمال سوریه کشیده شد. البته بر خلاف اعتراضات اجتماعی که در مصر، تونس و... به صورت مسالمت آمیز دنبال می‌گردید، در سوریه طی مدت کوتاه این اعتراضات از حالت دموکراتیک خارج و جنبه مسلحانه پیدا کرد و جغرافیای سوریه، تبدیل به میدان رقابت قدرتهای منطقه ای و فرا منطقه ای گردید. اعتراضات اجتماعی در سوریه که از سال ۲۰۱۱ در جنوب سوریه آغاز گردیده بود، توسط بازیگران غربی، رژیم صهیونیستی و تعدادی از کشورهای عربی و ترکیه و با تکیه به برخی از ظرفیت‌های مدیریت شده داخلی و ابزار پر قدرت رسانه‌ای و تحریک کننده، سازمان یافت، ولی به تدریج با حضور فعال آمریکا از سال ۲۰۱۲ به عنوان صحنه گردان و راهبری کننده اصلی، وارد فازهای جدید شد. توجه به اینکه منطقه شامات، پیوندهای عمیقی از لحاظ جغرافیایی، قومی و مذهبی با حوزه خلیج فارس دارد، بنابراین تحولات این منطقه بر خلیج فارس تأثیرگذار می‌باشد و وجود بی‌ثباتیهای سیاسی و امنیتی سالهای اخیر در عراق نیز در این راستا ارزیابی می‌گردد. پرواضح است که سخن از امنیت سازی در منطقه به ویژه خلیج فارس بدون حل پرونده بحران سوریه و عراق و مبارزه واقعی با جریانهای تروریستی - تکفیری و همچنین عدم مشارکت همه جانبه کشورهای منطقه‌ای در تدوین ساختار امنیتی منطقه، امری بیهوده خواهد بود. مسلماً بقاء و رفاه مردم خلیج فارس به چگونگی برداشتها و عمل دولتهای این منطقه، نه تنها در روابط درون

منطقه‌ای بلکه در روابط فرا منطقه‌ای آنها بستگی تام دارد. در واقع هر چند کوشش بازیگران فرامنطقه‌ای ایجاد، گسترش و برانگیختن عوامل واگرایی بین دولتهای منطقه است، کشورهای حوزه خلیج فارس برای بقاء و دوام خود باید همه کوشش‌ها را در جهت تقویت عوامل همگرایی به کار گیرند (Elahi, 2013: 2). در حقیقت این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ این سؤال است که بحران سوریه بر امنیت سازی در خلیج فارس تأثیر دارد.

### ژئوپولیتیک

ژئوپولیتیک تأثیر پدیده‌های جغرافیایی بر ساختارها و نهادهای سیاسی حکومتی و غیرحکومتی و تحولات آنها و خصوصیات روابط با دیگر دولت‌ها را بررسی می‌کند (Ezzati, 2009: 101). ژئوپولیتیک به عنوان شکلی از دانش قدرت در دوره رقابت استعمارگران در طی دهه‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۵ میلادی پدید آمد که در آن هنگام، امپراطورهای رقیب در نبردهای متعددی که دو نمونه از آنها جنگ‌های جهانی بودند، درگیر بوده و می‌جنگیدند تا دائماً، محدوده‌های قدرت را که مرزهای نقشه‌های سیاسی جهان بوده‌اند، ایجاد، مرتب و سپس تغییر و تصحیح نمایند (Etotail & et.al., 2000: 51). واژه ژئوپولیتیک ابتدا در سال ۱۸۹۹ میلادی به وسیله دانشمندان علوم سیاسی سوئدی به نام رودلف کیلن<sup>۱</sup> وضع شد (Atkinson & Dodds, 2000: 1).

### خلیج فارس

خلیج فارس، نام پیشرفتگی دریایی است درخشکی که بین ایران و شبه جزیره عربستان واقع است که از شط العرب به سوی جنوب شرقی تا شبه جزیره مسندم در عمان ممتد است که به وسیله تنگه هرمز و از طریق دریای عمان به اقیانوس هند ارتباط دارد. منطقه خلیج فارس شامل هشت کشور ساحلی است که از شمال به طرف جنوب عبارتند از: ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان می‌باشد که به غیر از ایران که پارس نژاد است، دیگر کشورهای ساحلی این منطقه عرب زبان هستند.

### امنیت پایدار

کلمه امنیت یک واژه عربی است که ریشه آن «امن» و به معنی در امان و آسایش بودن، مصونیت از خطر و ترس می‌باشد. امنیت نقطه مقابل تهدید به شمار می‌رود و مفهوم آن، حراست از فرد، جامعه و یک کشور در برابر تهدیدات داخلی و خارجی می‌باشد. آرنولد و لفرز در تعریف امنیت می‌گویند: «امنیت در یک مفهوم عینی، به فقدان تهدیدها نسبت به ارزش‌های اکتسابی تلقی می‌شود و در یک مفهوم ذهنی کسب نتایج منصفانه ارزیابی می‌شود (Akhbari and Rostami, 2013: 20). ریچارد کوپر می‌گوید: «امنیت به معنی توان جامعه در حفظ و بهره‌گیری از فرهنگ و ارزش‌هایش می‌باشد» (Negahian, 2014: 5). در غرب امنیت بیشتر در بعد خارجی تعریف می‌شود؛ یعنی مربوط به محیط و بازیگران خارجی است، در حالی که امنیت در جهان سوم اغلب بعد داخلی دارد و اندک مواردی که در بعد خارجی تعریف می‌شود، بیشتر متأثر از موضوعات امنیتی داخلی است (Abdollah Khani, 2011: 145). امنیت پایدار وضعیتی است که منافع و ارزشهای حیاتی مانند تمامیت ارضی، جان مردم، هنجارهای دینی و ملی و... در برابر تهدیدات حفظ شود. البته امنیت پایدار در سطوح مختلف تعریف می‌شود که مهمترین آن سطح ملی

<sup>۱</sup>Ruddfkiellen

می‌باشد که در این سطح وظیفه حاکمیت این است که منافع و ارزشهای بنیادین، حیاتی و... جامعه را در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی حفظ نماید (Negahiyan, 2013: 5). باری بوزان استدلال می‌کند که «امنیت» از جمله یک مفهوم اساساً مجادله آمیزی است که یکی از ویژگی‌های آن مناظرات و مجادلات غیر قابل حل در مورد معنا و کاربست آن می‌باشد (Mousavi and salehi, 2015: 35). «آرنولد ولفرز» می‌گوید: امنیت ارزشی است که هر کشوری می‌تواند کم و بیش از آن برخوردار باشد. منظور از امنیت در بعد عینی، فقدان تهدیدهایی است که در مورد دست یابی به ارزش‌ها وجود دارد و در بعد ذهنی، منظور فقدان تهدیدهایی است که ارزش‌ها را مورد هجوم قرار می‌دهند (Ahadi, 2013: 10).



نقشه شماره ۱: موقعیت جغرافیایی خلیج فارس www.persiangulfstudies.com

### محیط‌شناسی

تحلیل موقعیت سیاسی و جغرافیایی سوریه قبل از بحران ۲۰۱۱ و بعد از آن بیانگر این است که کشور سوریه در

معادلات سیاسی و امنیتی منطقه نقش بسزایی دارد. از نظر موقعیت جغرافیایی سوریه سرپل سه قاره آفریقا، اروپا و آسیا محسوب می‌گردد. و با دارا بودن ۱۸۰ کیلومتر مرز آبی با مدیترانه، دسترسی این کشور را به اروپا تسهیل نموده است. همچنین هم مرز بودن با کشورهای عراق، ترکیه، رژیم صهیونیستی، لبنان و اردن از دیگر ویژگیهای سوریه به تأثیرگذاری بر تحولات منطقه به ویژه تقابل جبهه مقاومت علیه رژیم صهیونیستی محسوب می‌گردد که در این راستا محیط جغرافیایی سوریه شرایط مناسبی برای تأثیرگذاری بر تحولات فلسطین ایجاد نموده است. قرار گرفتن سوریه در محور مقاومت بیشتر متأثر از ناسیونالیسم عربی به عنوان عامل هویت بخش نظام سوریه و وضعیت ژئوپولیتیکی خاص این کشور به دلیل همسایگی با رژیم صهیونیستی است تا انگیزه‌های دینی و مذهبی. (Fasname Motaleate, Rahbordie Jahane Eslam, 2014: 29).



نقشه شماره ۲: پیوستگی‌های جغرافیایی سوریه با کشورهای همسایه Source: www.2009Ezilon.com

### تجزیه و تحلیل

#### بازیگران تحولات ژئوپولیتیک سوریه

بازیگران دخیل در تحولات ژئوپولیتیک سوریه در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در دو طیف هم سو و غیرهم سو با دولت سوریه در این پژوهش مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند.

#### بازیگران داخلی

#### حاکمیت سوریه

سوریه پس از به قدرت رسیدن حافظ اسد در ۱۹۷۰ م، متحد شوروی سابق در منطقه بود و رژیم سیاسی حاکم بر این کشور افزون بر ماهیت خود که نزدیکی به شوروی را تقویت می‌کرد، هوشمندانه از مزایای اقتصادی و نظامی

این نزدیکی نیز بهره می‌برد. افزون بر ماهیت نظام سیاسی سوریه (سوسیالیسم بعثی) و کمک‌های تسلیحاتی و اقتصادی، هدف مهم سوریه از هم پیمانی با شوروی، کمک گرفتن از این کشور در تقابل با رژیم صهیونیستی بود زیرا سوریه به دلیل نزدیکی غرب با رژیم صهیونیستی، امکان کمک گرفتن از آن‌ها را نداشت (Mohtadi, 2013).

بشار اسد از سال ۲۰۰۰ م اولین دوره ریاست جمهوری خود را آغاز نمود. البته در به قدرت رسیدن بشار، نباید نقش فرماندهان ارشد نظامی، نیروهای امنیتی و یاران پدرش مانند خدام و طلاس را فراموش نمود. بحران سوریه از شهر "درعا" و با شعارنویسی چند دانش آموز نوجوان علیه نظام حاکم آغاز شد، اما بشار اسد در ابتدای اعتراضات اجتماعی سوریه که به صورت مسالمت آمیز دنبال می‌شد هوشمندانه عمل نکرد، اما در ادامه اعتراضات که جنبه مسلحانه پیدا کرد، با کمک نیروهای نظامی و مردمی و همچنین حمایت متحدین خود به ویژه ایران و روسیه، بیش از ۵ سال توانست کشور سوریه را ضمن جلوگیری از سقوط و فروپاشی که توسط حدود یکصد هزار معارضین مسلح بیش از ۴۰ کشور از سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا با حمایتی عربی-غربی، ترکیه و رژیم صهیونیستی به میدان جنگ جهانی کوچکی تبدیل شده بود، ابتکار عمل در میدان جنگ را به دست گرفته و کشور سوریه را از بحران سقوط رهایی بخشید. البته نباید فراموش شود که دولت اسد هزینه سنگینی بابت حمایت از جبهه مقاومت و مقابله با رژیم صهیونیستی را در این جنگ پرداخت می‌نماید (sana, 2012).

### نیروهای دفاع وطنی (جیش الشعبی)

تشکیل ارتش مردمی در سوریه الگوبرداری از بسیج مردمی در جمهوری اسلامی ایران است. تمام اقشار ملت سوریه اکنون دست در دست هم، به مانند «ید واحد» عمل می‌کنند و از ارتش ملی خود و رهبری بشار اسد حمایت می‌کنند. تجربه انقلاب اسلامی ایران و نقش بسزای نیروی مردمی بسیج برای سوریه، تجربه ای بزرگ و ارزشمند است. نیروهای دفاعی مردمی (جیش الشعبی) سوریه متشکل از گروه‌های مردمی شیعه، علوی، سنی و مسیحی است که با توجه به شرایط مناطق مختلف این کشور شکل گرفته است (Khabargozarye Defae Moghaddas, 2014).

نقش ارتش سوریه در صحنه میدانی بحران این کشور بیشتر در قالب جنگ کلاسیک دنبال می‌گردید که در این راستا ارتش با حمایت جنگنده‌های هوایی و همچنین استفاده از تانک و سلاح‌های سنگین و نیمه سنگین در صحنه نبرد، پیروزی‌های زیادی را بدست آورده است اما بخشی از درگیری‌ها و جنگ در سوریه غیر کلاسیک و پارتیزانی دنبال می‌شود که در این راستا دولت سوریه اقدام به تشکیل نیروهای شبه نظامی با عنوان نیروهای دفاع وطنی (جیش الوطنی) نموده است. نقش این نیروها در قالب جنگ‌های غیر کلاسیک و پارتیزانی، در پیروزی‌های ارتش سوریه در مقابل معارضین و تروریستهای مسلح بسیار تأثیر گذار می‌باشد و تشکیل و ساماندهی نیروهای مردمی از سوی دولت سوریه که تعداد آن‌ها حدوداً بالغ بر یکصد هزار نفر می‌باشد، ضمن اینکه از ریزش نیرویی ارتش سوریه جلوگیری نموده، موجب انسجام و تقویت توان روحی و رزمی نیروهای میدانی سوریه گردیده است.

### کردها

علی رقم اینکه کردهای سوریه یکی از اقوام و گروه‌های جمعیتی نسبتاً مهم این کشور هستند، آمار دقیقی از جمعیت آن‌ها در دست نیست. جمعیت آن‌ها بین یک میلیون و ۲۰۰ هزار تا ۲ میلیون نفر تخمین زده می‌شود که به طور



متمرکز در استان حسکه و مرزهای سوریه با عراق و ترکیه و به طور پراکنده در استان حلب و دمشق زندگی می‌کنند (Ghasemian, 2014: 102).

با آغاز تحولات اخیر در سوریه کردها نیز به رغم اختلافات درونی که داشتند از جمله اختلاف در شورای ملی کردها و حزب اتحاد دموکراتیک که اولی تحت حمایت اقلیم کردستان عراق و دومی نیز تحت حمایت پ-ک-ک محسوب می‌شوند، این شرایط را فرصتی برای خود تلقی نمودند و ضمن بی طرفی اولیه در ناآرامیهای این کشور، سعی در بدست آوردن امتیازات برای خود گردیدند که البته در ادامه تحولات سوریه و نقش آفرینی بازیگران خارجی، کردها تاثیرگذاری خود را در عرصه تحولات سوریه تحمیل نمودند.

حرکت تدریجی آمریکایی‌ها در شمال شرق سوریه برای تحکیم ارتباط با کردها و تشکیل قوات دموکراتیکه السوریا (نیروهای دموکراتیک سوریه) و ایجاد زیرساخت‌های اطلاعاتی، عملیاتی و پروازی، زمینه نقش آفرینی جدید در تحولات سوریه برای کردها رقم زده است البته آنچه مسلم است اینکه کردها در یک پروژه با آمریکاییها در شرق فرات همراه شده‌اند و شاید در رقه هم باقی نمانند و به مناطق جمعیتی و سستی خود بازگردند و تنها به عنوان ابراز مزیت سازی راهبردی برای آمریکا، خود را تعریف کنند تا از اهرم آمریکا هم در سوریه و هم در ترکیه استفاده کنند و در نهایت به هدف خود که ایجاد فدرالیسم کردی از طریق وصل کردن کانتونهای کردی در شمال سوریه است، دسترسی پیدا کنند.

Kurdish Areas in the Middle East and the Soviet Union



## بازیگران منطقه‌ای همسو با حاکمیت سوریه

### الف- جمهوری اسلامی ایران

تاریخچه روابط ایران و سوریه بر می‌گردد به زمان استقلال این کشور در سال ۱۹۴۶ که ایران بلافاصله کنسولگری خود را در این کشور تأسیس نمود. هرچند در قبل از انقلاب تفاوت دیدگاه‌ها در بین زمامداران این دو کشور وجود داشت ولی آنچه موجب همگرایی بین این دو کشور گردید، وجود دشمنی مشترک در منطقه یعنی رژیم بعث عراق بوده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، روابط بین ایران و سوریه جنبه راهبردی پیدا کرد و در دوران ۸ سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تنها کشور عربی حامی ایران دولت حافظ اسد بود.

تحولات صحنه نبرد و مقاومت نیروهای ایرانی سبب شد سوریه مواضع خود را در مورد جنگ به صورت آشکاری در حمایت از ایران و مخالفت با عراق دنبال کند. در این راستا، برای اولین بار قراردادی با حجم گسترده از لحاظ اقتصادی میان ایران و سوریه به امضا رسید. به موجب این قرارداد ایران نفت مورد نیاز سوریه را تأمین می‌کرد (Soltaninejad, 2014: 161). جنبه دیگر روابط راهبردی بین ایران و سوریه، جبهه مقاومت است که دولت سوریه نقش اصلی در حمایت از جبهه مقاومت داشته است و به نوعی حلقه اتصال ایران با مجاهدین فلسطینی و حزب اله به شمار می‌آید. نقش پررنگ ایران در راستای مبارزه با گروهکهای تروریستی داعش و القاعده (با عناوین مختلف) ظرفیت‌های نقش آفرینی جهانی برای ایران تولید کرده است و ضمن شکست پروژه ایران هراسی مبتنی بر همدستی با تروریسم، غرب و حامیان منطقه‌ای آن را نیز در زمینه مبارزه با تروریسم به چالش کشیده است. به دنبال پروژه ایران هراسی، طرح شیعه هراسی از سوی ملک عبدالله دوم جهت تقویت تقابل شیعه سنی مطرح گردید. هدف از پیشنهاد این طرح ایجاد شبهه در جهان بوده است که ایران در یک طرح ژئوپولیتیکی در نوار هلالی شکل در خاورمیانه می‌خواهد با استفاده از جوامع شیعی در استان‌های حضا و قطیف عربستان و شیعیان بحرین، عراق، سوریه و لبنان تشیع را بر تسنن در جهان اسلام چیره کنند و هلال شیعه را مستقیماً رو در روی وهابی گری قرار دهد (Mojtahedzadeh, 2013: 4).

در اوایل سال ۹۴ پیشروی‌های میدانی گروه‌های مسلح مقابل دولت سوریه در بخش‌هایی از شمال و جنوب سوریه از جمله تدمر، ادلب، شیخ مسکین و... روند میدانی را به نفع معارضة مسلح تغییر داد و استمرار آن نیز خطر شکست دولت سوریه در دو عرصه میدانی و سیاسی را به دنبال داشت که البته در مدت کوتاهی این شرایط با پیشنهاد راهبردی فرماندهان ارشد نظامی جمهوری اسلامی ایران به روسها مبنی مشارکت نظامی فعال آنها در میدان جنگ سوریه، به نفع دولت سوریه و متحدینش تغییر یافت و فتوحات به دست آمده با حضور پر قدرت روسیه در عرصه میدانی سوریه، روند میدانی را به نفع دولت سوریه تغییر داده است که این تغییرات پس از یک سال بزرگترین پیروزی دولت سوریه یعنی فتح حلب رقم خورد که به دنبال آن نیز فتوحات زنجیری دولت سوریه پس از تصرف دیرالزور و بوکمال با نقش محوری جمهوری اسلامی ایران در سال ۹۶، شکست میدانی گروهکهای تروریستی و تکفیری داعش رقم خورد.



نقش عراق را به عنوان یک کشور همراه جمهوری اسلامی ایران در تحولات سوریه به ویژه در عرصه سیاسی این کشور را نمی‌توان نادیده گرفت. البته با شروع بحران سوریه برخی از قدرت‌های منطقه‌ای مثل ترکیه و عربستان و حامیان غربی‌شان به دنبال ایجاد اختلاف و شکاف بین دولت سوریه و عراق به منظور کاهش نقش حمایتی دولت عراق از سوریه و همچنین پیاده سازی پروژه یکپارچه سازی تروریسم منطقه‌ای و غلبه بر چالش حداقل بودن جمعیت اهل تسنن در عراق، بخشی از بحران را از طریق فعال کردن گروه‌های تروریستی تکفیری و بعثی، وارد عراق نمودند. علت حضور عراق در صف حامیان منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بشار اسد با هدف موازنه قوا در خاورمیانه، مقابله با توسعه طلبی و بلند پروازی‌های ترکیه و عربستان سعودی، خنثی سازی تحرکات گروه‌های تروریستی - تکفیری در جغرافیای این کشور، استفاده از بنادر سوریه در ساحل مدیترانه جهت صدور نفت و گاز عراق دنبال می‌شود.

### ب- جنبش مقاومت حزب ا... لبنان و گروه‌های فلسطینی

نقش حزب الله لبنان در غرب آسیا، در راستای جبهه مقاومت تعریف می‌گردد و موضع این جنبش در قبال تحولات سوریه، همسو با جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. هرچند حامیان غربی و عربی معارضان سوری، با سناریو سازی در طرابلس قصد داشتند حزب الله لبنان را از سوریه خارج و درگیر جنگ داخلی نمایند اما این جنبش ضمن خنثی سازی این توطئه اعلام کرد به تعداد کسانی که در داخل لبنان از سوی سلفی‌ها ترور شوند دو برابر آن نیرو از لبنان وارد سوریه خواهند شد. آنچه که امروز در صحنه جنگ داخل سوریه دنبال می‌شود بیشتر جنگ‌های پارتیزانی است که حزب الله نقش اصلی آن را دارد.

پس از پیروزی حزب اله در جنگ ۳۳ روزه، کمیته‌ای متشکل از یک گروه ۸۰ نفری از شخصیت‌های حقوقی، نظامی، سیاسی و امنیتی رژیم صهیونیستی موسوم به "وینوگراد" با هدف بررسی علل شکست این رژیم در مقابل حزب اله تشکیل شد. در نهایت این کمیته اعلام کرد، کمک‌های تسلیحاتی سوریه به حزب الله عامل شکست رژیم صهیونیستی بوده است و برای تغییر موازنه امنیتی در منطقه به نفع رژیم صهیونیستی باید نظام سوریه تغییر کند (Fasname Motaleate Rahbordie Jahane Eslam, 2016: 26). فلسطین و سوریه نیز دو همسایه تاریخی و جغرافیایی محسوب می‌گردند و در روند انتفاضه و مبارزات ملت فلسطین علیه رژیم صهیونیستی دولت و ملت سوریه بزرگترین حامی محسوب می‌شوند و حلقه اتصال جبهه مقاومت بین جمهوری اسلامی ایران و جنبش‌های مقاومت فلسطین و حزب الله لبنان، دولت سوریه می‌باشد. علی‌رغم اینکه بخشی از گروه‌های مبارز فلسطینی از جمله حماس بعد از پیروزی انقلاب مصر و روی کار آمدن جریان مذهبی اخوان المسلمین ضمن گرایش به مصر و ترکیه، در مقابل دولت سوریه قرار گرفتند اما گروه‌های مبارز دیگر فلسطینی هم بودند که همچنان جزء متحدین سوریه باقی ماندند. البته مواضع گروه‌های جدانشده فلسطینی از دولت سوریه پس از سقوط محمد مرسی، به نفع جبهه مقاومت تغییر موضع داده‌اند.

## بازیگران منطقه‌ای غیر همسو با حاکمیت سوریه:

### الف- ترکیه

نگرش راهبردی ترکیه به تحولات سوریه از دو منظر قابل تحلیل است، یکی اینکه ترکیه به لحاظ جغرافیایی یک کشور اروپایی محسوب شده ضمن اینکه چندین دهه در صدد عضویت در اتحادیه‌ی اروپا می‌باشد و از طرفی عضو پیمان آتلانتیک شمالی ناتو نیز می‌باشد. لذا بخشی از نقش آفرینی ترکیه در تحولات منطقه‌ای در پازل غرب تعریف می‌گردد و در این راستا نقش ترکیه در سوریه به دلیل همپوشانی اهداف راهبردی این کشور با کشورهای فرامنطقه‌ای غربی به ویژه ایالات متحده، نقش غیر مستقل و نیابتی را دنبال می‌کند. نقش دیگر ترکیه در بحرانهای منطقه‌ای با نگاه نئوعثمانی و زنده کردن ترکیه‌ی زمان عثمانی به عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای دنبال می‌شود و با شروع بیداری اسلامی در غرب آسیا، حزب حاکم ترکیه که گرایش اخوانی دارد، در صدد بدست گرفتن رهبری تحولات منطقه در موضوع بیداری اسلامی می‌باشد. که البته این نقش مستقل منطقه‌ای ترکیه با اهداف راهبردی غرب و ایالات متحده در منطقه‌ی غرب آسیا همپوشانی ندارد. آن گونه که در فضای تلوزیون‌های غربی انعکاس یافته است، سوریه جایگاهی حائز اهمیت در تأمین منافع ترکیه دارد. جایگاه ژئوپولیتیک سوریه که به شرایط تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی این کشور برمی‌گردد، سوریه را به دروازه‌ای برای ورود ترکیه به جهان عرب تبدیل کرده است (Mottaghi and Jami az Nevisandegan, 2013: 506).

آنچه که امروز موجب نگرانی ترکیه در بحران سوریه شده است، حرکت تدریجی آمریکا در شمال شرق سوریه در یک پروژه با همکاری کردها و آزاد سازی رقه پایتخت خود خوانده داعش در سوریه می‌باشد که این امر زمینه تقویت فدرالیسم کردی در مرزهای جنوبی ترکیه را فراهم می‌نماید. با توجه به بیش از ۱۹ میلیون جمعیت کرد ترکیه و تحرکات گروه پ-ک-ک در این منطقه، ترکیه را واداشت که سیاست‌های چند وجهی در بحران منطقه اتخاذ نماید که مهمترین آن بازی در هندسه قدرت شرق و تقویت تعاملات ژئوپولیتیک با روسیه در قالب اتحاد مثلث روسیه-ایران و ترکیه با هدف حل بحران سوریه می‌باشد.

### ب- بازیگران عربی (عربستان - قطر)

بازیگران خارجی در تحولات سوریه بر اساس منافعشان در سه سطح همکاری، رقابت و تقابل نقش آفرینی می‌نمایند. جبهه‌ی معارضان سوریه نیز تحت تأثیر این سه سطح قرار گرفته‌اند. قدرت‌های عربی محافظه کار علی رقم کشمکشهایی که در راستای حمایت از جبهه‌ی معارضان دارند اما بخش عمده اهداف راهبردی آنها در این رقابت و کشمکشها در راستای اهداف راهبردی ایالات متحده‌ی آمریکا دنبال می‌شود. عربستان سعودی به دنبال سیاست حفظ موجود و متعادل کردن پدیده‌های تندرو و انقلابی و مانع از سرایت آنها به داخل کشورش بوده است. اما موج بیداری اسلامی در شمال آفریقا و غرب آسیا به ویژه منطقه‌ی پیرامونی عربستان از جمله بحرین و یمن، نگرانی حاکمان آل سعود را به دنبال داشته است ولی بعد از شروع بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ برای برون رفت از چالشهای داخلی متأثر از بیداری اسلامی، همسو با اهداف راهبردی ایالات متحده‌ی آمریکا جهت تغییر رژیم دولت بشار اسد گام برداشته تا دولت سوریه که هماهنگ با سیاست‌های منطقه‌ای عربستان نبوده و در جبهه‌ی مقاومت در

راستای قدرت منطقه‌ای ایران نقش آفرینی می‌کرد، را ساقط نماید. و در این راستا حمایت اصلی مالی و تسلیحاتی و همچنین نقش هدایتی گروه‌های سلفی و تکفیری را دولت سعودی به عهده گرفتند. در قبال تحولات سوریه در میان نخبگان و جناح‌های مختلف شاهزادگان آل سعود دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد برخی از جناح‌ها تبعات و نتایج اقدامات جریان معارض و سیاست‌های فشار غرب علیه سوریه را به سود بقای آل سعود در عربستان نمی‌دانند و بی‌ثباتی دمشق را برهم زدن امنیت عربستان سعودی می‌دانند ولی جناح حریری‌ها که ارتباط ارگانیکی با کاخ سفید و پنتاگون دارند براندازی بشار اسد را برای آینده خود سود آور می‌دانند (Ghasemian, 2014: 137).

با کودتای نظامی در مصر و سقوط دولت اخوانی (دولت مرسی) در این کشور، رویکرد حامیان جبهه معارض در سوریه دستخوش تغییرات گردید و بیشترین تأثیر بر روی دولت ترکیه و قطر داشته است و دولت توسعه و عدالت ترکیه که به دنبال رهبری اخوان المسلمین در هدایت تحولات منطقه بوده با چالش‌های سیاسی و امنیتی مواجه گردید و همزمان دولت عربستان سعودی حمایت‌های تسلیحاتی خود را به معارضین بیشتر کرد و دولت قطر نیز دستخوش تغییرات ژئوپولیتیک گردید. دولت قطر پس از اینکه به آسیب‌های ناشی از حمایت علنی خود از اخوان المسلمین پی بردند ضمن کاستن شدت دیپلماسی خود، با تغییر رأس قدرت در این کشور به این هدف جامه عمل پوشاندند. تغییر رأس هرم قدرت در قطر و به تبع آن تغییر برخی سیاست داخلی و خارجی یکی از توصیه‌های آمریکا به متحدان دیکتاتورش در منطقه است تا از این طریق از تغییر مردمی ناشی از تظاهرات و انقلاب در کشورهای حامی آمریکا پیشگیری شود و با کم رنگ شدن نقش قطر در سوریه زمام مدیریت معارضین سوریه از دوحه به ریاض منتقل گردید (Andishkade rahbordie Tabieen, 2014: 17).

### ج- رژیم صهیونیستی

با شروع تحولات بیداری اسلامی در منطقه از دسامبر ۲۰۱۰، متحدین منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا به ویژه رژیم صهیونیستی، نگران از دست دادن منافع خودشان که همپوشانی با منافع آمریکا داشته، گردیدند. بیشترین نگرانی رژیم صهیونیستی نیز در این راستا، تقویت جبهه مقاومت با شروع بیداری اسلامی در منطقه و فروپاشی برخی از حکومت‌های عربی مخالف این جبهه می‌باشد. سوریه که از زمان حافظ اسد نقش حمایتی از جبهه مقاومت را داشته است، در زمان بشار با اتحاد با جمهوری اسلامی ایران به عنوان نقطه اتصال در خط مقاومت در یک تقابل راهبردی با رژیم صهیونیستی قرار گرفت که در جنگ ۳۳ روزه حزب الله لبنان و همچنین جنگ‌های ۲۲ روزه و ۸ روزه غزه با رژیم صهیونیستی نقش محوری سوریه در شکست رژیم صهیونیستی بر کسی پوشیده نیست. آنچه باعث شده این رژیم در تحولات سوریه از معارضان سوری حمایت کند، شکستن جبهه مقاومت و جلوگیری از ایرانی که به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در حال ظهور است و همچنین فراهم کردن زمینه ایجاد دولتی همسو با رژیم صهیونیستی در سوریه به منظور تضمین امنیت در مرزهای این رژیم به ویژه حفظ مناطق اشغالی از جمله ارتفاعات جولان می‌باشد. تنش در روابط با رژیم صهیونیستی یا بهتر گفته شود، عدم دستیابی به صلح بین سوریه و این رژیم می‌تواند از چالش‌های مهم منطقه برای آمریکا به حساب آید. رژیم صهیونیستی بارها بر این مسئله تأکید کرده است که تنها ارتش عربی که می‌تواند امنیت رژیم صهیونیستی را در معرض تهدید قرار دهد، ارتش سوریه است (Daftare Motaleate Siasi and Beinolmelali, 2009: 28). رژیم صهیونیستی تحولات سوریه را از سال ۲۰۱۱، فرصتی مغتنم برای پیش

برد مذاکرات صلح سازش با تضعیف جبهه مقاومت می‌داند که در این مدت همزمان با این تحولات، شهرک سازی های غیر قانونی خود را هر روز با سرعتی بیشتر در حجمی گسترده دنبال نموده است. و انتقال بحران از محیط امنیتی این رژیم به داخل سوریه و گسترش آن به خلیج فارس (عراق) از اهداف راهبردی رژیم صهیونیستی می‌باشد.

### بازیگران فرامنطقه ای

#### بازیگران فرامنطقه ای همسو با حاکمیت سوریه

دو قدرت جهانی یعنی روسیه و چین، به عنوان بازیگران فرامنطقه ای همسو با حاکمیت سوریه در تحولات سوریه محسوب می‌گردند. این دو عضو اصلی شورای امنیت سازمان ملل بر اساس منافع ملی خود به عنوان حامیان دولت اسد نقش آفرینی می‌نمایند البته روسیه نقش محوری دارد و چین به عنوان همپیمان منطقه ای روسیه با راهبردهای روسیه در عرصه‌ی منطقه‌ای و بین الملل هماهنگ عمل می‌نماید. حمایت مسکو از دولت بشار اسد جنبه‌ی صرفاً تاکتیکی ندارد بلکه سوریه را هم پیمان راهبردی خود دانسته و سوریه را دروازه‌ی ورود به آبهای آزاد می‌دانند و بندر «طرطوس» مقر پایگاه نظامی روسیه در دریای مدیترانه برای مسکو نیز جنبه‌ی راهبردی دارد. روس ها که خود را بازنده در تحولات منطقه به ویژه لیبی می‌دانستند، بعد از تحولات ۲۰۱۱ در سوریه یک مربع ژئوپولیتیک شامل روسیه، چین، ایران و سوریه را در مقابل غرب و متحدین منطقه آیش تشکیل داده و در عرصه‌های نظامی و سیاسی به ویژه در اجلاس شورای امنیت در زمان تصویب قطعنامه ها و پیش نویسه‌های طرفهای غربی اعضای شورای امنیت با همراهی چین از سوریه حمایت نمودند. به نظر می‌رسد، روسیه دیگر آن روسیه‌ی دوران اوایل بعد از جنگ سرد نیست و در دوران پوتین، مسکو از فضای تحملی وارد فضای رقابت در عرصه‌ی بین الملل شده است و ما شاهد رقابت روسیه در مقابل ایالات متحده در منطقه غرب آسیا به عنوان یک آب قدرت هستیم.

البته ورود روسیه به بحران سوریه را نباید صرفاً در سقف مزیت های این کشور در سوریه و بازگشت به روابط راهبردی با این کشور تفسیر و تحلیل کرد، بلکه خیز روسیه برای مهار کودتای غربی در اوکراین و کسب حوزه های سوق الجیشی در کریمه و بخشهای شرقی اوکراین، که بر رقابتهای پنهان و استراتژیک روسیه و آمریکا و سپس ناتو شتاب داد را نیز باید به دلایل این حضور در سوریه مرتبط دانست. لذا نباید کیفیت و دلایل حضور روسیه در سوریه را صرفاً در چارچوب تحولات سوریه تحلیل کرد. در واقع روسها از طریق غافلگیر کردن غرب در اوکراین، دست به غافلگیری جدید در سویه نیز زده و شرایط راهبردی خود را به سرعت در مقابل راهبرد مهار امریکایی بهبود بخشیدند. بنابراین روسها با نقش آفرینی خود در سوریه، ضمن گرفتن امتیاز از آمریکا در اوکراین، به دنبال تحمیل خود به عنوان یک بازیگر استراتژیک به جامعه بین الملل و پذیرفتن آن از سوی آمریکا در کنار خود با سطح بازیگری جهانی که البته تا حدودی این شرایط در زمان دولت جدید آمریکا یعنی ترامپ فراهم شده است.

آنچه که منجر شده چین در کنار روسیه از دولت بشار اسد دفاع کند در درجه‌ی اول بر اساس منافع اقتصادی کشورش می‌باشد و اقتصاد، محور راهبرد چین در عرصه‌ی منطقه ای و بین المللی است و تسلط غرب بر انرژی خلیج فارس و اخیراً نیز بر لیبی موضوعی است که پکن آن را تهدیدی بر منافع ملی خود قلمداد نموده است و در درجه‌ی دوم، به دنبال جلوگیری از تقویت نفوذ ایالات متحده در خاور دور و آسیا پاسفیک است، لذا حمایت چین

از حفظ دولت بشار اسد، ضمن به دنبال داشتن تضعیف قدرت ایالات متحده در آسیای غربی، تقویت جایگاه چین را در منطقه به عنوان یک قدرت فرا منطقه‌ای به دنبال خواهد داشت.

### بازیگران فرامنطقه‌ای غیر همسو با حاکمیت سوریه

سیاست آمریکا در منطقه خاورمیانه در طول نیم قرن گذشته همواره یکی از مهمترین مؤلفه‌های تأثیر گذار بر پویاها، فرایندها و سیر تحولات در این منطقه بوده است. وقوع انقلابها و جنبشهای مردمی در جهان عرب از اواخر سال ۲۰۱۰، در کشورهای عربی اقتدار گرا، آمریکا را با شرایط و تغییرات جدیدی در خاور میانه و شمال آفریقا مواجه ساخت؛ شرایط و تحولاتی که با توجه به ویژگیهای خاص خود از جمله تقابل مردم با حکومتها و دگرگونی در نظم منطقه‌ای، منافع آمریکا را در منطقه با چالش روبرو کرد. (Kooheen, 2015: 184)

فاز دیگر سناریوی تغییر نظام سوریه از سوی قدرتهای غربی بامحوریت آمریکا دنبال می‌شود و نقش آفرینی متحدین غربی اش در تحولات سوریه، همسو با راهبردهای این کشور می‌باشد. استراتژی خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا با نقطه عطفی نیز همراه بود که از آن با عنوان حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ یاد می‌شود. در واقع دولت آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، سه تغییر عمده در سیاست خارجی خود ایجاد کرد. اتکا بر ائتلافها و نهادهای دائمی را کاهش داد، حق نسبی نسبت به جنگ پیشدستانه را به آموزه جدید جنگ پیشگیرانه توسعه داد، و از دموکراسی قهرآمیز به عنوان راه حلی برای مشکل تروریسم در خاورمیانه حمایت کرد ((Jaafari, 2015: 43). عملکرد آمریکا در سوریه را در چارچوب راهبرد کلان سیاسی - امنیتی این کشور در منطقه می‌بایست دنبال کرد. مهار ایران، تضمین امنیت انرژی، حفظ امنیت رژیم صهیونیستی و دست بالا داشتن در معادلات منطقه خاور میانه نسبت به روسیه از جمله این فاکتورها هستند (Mousavi, salehi, 2015: 158).

هر چند ایالات متحده موفق به تغییر رژیم در سوریه نگردیده است ولی آمریکا با سرگرم کردن مخالفین فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای خود به ویژه جمهوری اسلامی ایران به منظور تضعیف جبهه مقاومت با راه اندازی جنگ فرسایشی، به دنبال پیاده کردن اهداف راهبردی خاورمیانه‌ای خود می‌باشد. تا زمانی که آمریکا گزینه مناسبی جایگزین اسد و حکومت سوریه پیدا نکند، شرایط بی ثباتی و جنگ فرسایشی در سوریه در دستور کار ایالات متحده همچنان دنبال خواهد شد. اساساً دشمن شناخته شده‌ای چون اسد مطلوبیت بیشتری برای غرب دارد تا گروه‌های جایگزین ناشناخته یا شناخته شده مثل اخوان المسلمین (Mottaghi and Jami az Nevisandegan, 2013: 487).

### جریان معارض مسلح

قراین و شواهد در میدان جنگ سوریه بیانگر آن است که دولت سوریه در مقابل معترضانی می‌جنگد که دنبال دموکراسی خواهی نیستند و اکثر این معارضان بنابه اعتراف خود آنها، غیر سوری و از کشورهای تونس، لیبی، چچن، اردن، عراق، عربستان و... هستند. در مجموع گروههای مسلحی که در میدان جنگ سوریه علیه دولت اسد می‌جنگند، عمدتاً از رهبران تکفیری تبعیت می‌کنند هر چند بخشی از آنها مثل ارتش آزاد که غیر سلفی هستند اما به نوعی با تفکرات سلفی هماهنگ عمل می‌کنند.



ارتش آزاد سوریه اصلی‌ترین مخالفان مسلح دولت مرکزی سوریه است که از چندین دسته، گروه و گروهان تشکیل شده است. این ارتش در ۲۹ جولای ۲۰۱۱ توسط افسران و سربازان فراری ارتش سوریه برای عملیات نظامی و سرنگونی بشار اسد تشکیل شده است. ریاض الاسد و سرهنگ حسین هرموشی از عوامل اصلی و بنیانگذاران این گروه هستند. ژنرال مصطفی احمد شیخ نیز از فرماندهان اصلی این گروه است (Ghasemian, 2014: 90). اگر بخواهیم جریان معارضه را بر حسب ملیت طبقه‌بندی کنیم، جبهه النصره و داعش ترکیبی از عناصر خارجی مسلح و ارتش آزاد متشکل از معارضین داخلی هستند.

(Fasname Motaleate rahbordie Jahane Eslam, 2014:31).

جبهه‌ی النصره ی سوریه که یک گروه سلفی است، در کنار داعش نقش تأثیرگذاری در میدان جنگ سوریه علیه دولت بشار اسد دارد. به طوری که گروه‌های غیر سلفی معارض را تا حدودی با خود حتی به صورت تاکتیکی هماهنگ نموده است. با توجه دستچین معارضان سوری (vetted Syrian opposition) در پلان بی آمریکا با هدف جدا سازی بخشی از معارضان به عنوان گروه‌های میانه رو، گروهک جبهه النصره عنوان گروه خود را به جبهه الفتح الشام تغییر داد تا ضمن خارج کردن گروه اش از لیست گروه‌های تروریستی آمریکا، در آینده سیاسی تحولات سوریه نقش آفرین باشد. گروهک تروریستی-تکفیری دولت اسلامی عراق و شام (داعش) به رهبری ابو عمر البغدادی در کنار جبهه النصره که هر دو گروه تبعیت خود را از ایمن الظواهری رهبر القاعده اعلام نموده‌اند، نقش محوری در تحولات سوریه دارند. البته تفکر داعش در بحث استقرار حکومت با عنوان خلافت متفاوت از تفکرات القاعده می‌باشد. طرح داعش در راستای استراتژی "هجرت به سوی سرزمین خلافت" است که نقطه مقابل استراتژی القاعده یعنی "گرگ تنها" است (Fasname Motaleate Rahbordie Jahane Eslam, 2014: 148).

البغدادی دو روز پس از اعلام "خلافت" داعش در عراق و سوریه خود را "خلیفه دولت اسلامی" نامید و تیم رسانه‌ای داعش، با هدف جامه عمل پوشیدن به این رؤیا، در تبلیغات خود بر احیای مرزهای جغرافیایی پیش از جنگ جهانی اول بسیار تاکید داشته و تقسیم امپراطوری عثمانی را به موجب قرارداد "سایکس پیکو"، توطئه غربی برای ایجاد جدایی میان مسلمانان می‌داند. به همین دلیل، هم زمان با اعلام دولت خلافت در روز نخست ماه مبارک رمضان، این گروه نقشه را منتشر کرد که در آن برنامه پنج ساله داعش برای احیای دولت خلافت ترسیم شده است. (sadrhoseini 2016:72,)

در حال حاضر سوریه به یکی از مهمترین کشورها برای تندروهای مذهبی تبدیل شده است. شبه نظامیان اسلامگرا که مثل قبایل کوچ نشین عمل می‌کنند، سال‌ها در افغانستان و عراق جنگیده‌اند و اینک سوریه را جذابترین مکان برای فعالیت خود می‌دانند. در این شرایط این سؤال مطرح می‌شود که ۷۰ تا ۱۰۰ هزار شبه نظامی که مزدوران خارجی هستند، بعد از پایان جنگ سوریه کجا خواهند رفت؟ بعید است آنها دوباره در کافه‌های لندن ظرف بشویند یا در مزارع کشاورزی ترکیه زحمت بکشند (Fasname motaleate Rahbordie Jahane Eslam, 2014:142).

### امنیت سازی در خلیج فارس

آنچه امروز حوزه خلیج فارس از آن رنج می‌برد، تقویت جریانهای تکفیری است که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و اشغال افغانستان و عراق از سوی آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم و ترویج مردم سالاری بااعمال سیاست‌های

"امپراطوری جویانه" تشدید هم شده است. و ریشه جریانهای تکفیری در کشورهای جنوبی خلیج فارس به ویژه عربستان که بر اساس حکومت وهابی پایه‌ریزی شده، نشأت می‌گیرد. از طرفی سرعت تغییرات و تحولات منطقه‌ای به گونه‌ای است که نظریه پردازان، پژوهشگران و سیاستمداران این منطقه همواره تحت تأثیر روند سیال و در حال گذار آن قرار گرفته‌اند. اگر چه خلیج فارس زیر مجموعه امنیتی متأثر از نظام بین الملل تعریف می‌گردد، ولی بی‌نظمی ژئوپولیتیک و سیر تحولات منطقه‌ای به ویژه تحولات سوریه و نقش بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم، ثبات و امنیت خلیج فارس را تحت تأثیر منفی خود قرار داده است و حضور قدرتهای غربی در منطقه همواره چالشهایی را نیز برای کشورهای منطقه به دنبال داشته است.

با خروج نیروهای انگلیسی و اوج گیری جنگ سرد، به دلیل تحولاتی که در نظام بین المللی صورت پذیرفته بود، امنیت خلیج فارس از یک سو به آمریکا محول و این امر به یکی از موضوعات امنیت ملی این کشور تبدیل شد و از سوی دیگر طرح یک ساختار مستقل منطقه‌ای برای حفظ امنیت خلیج فارس از جانب دول غیر متعهد، جنبش‌های ملی گرا و چپگرا و رادیکال بلوک شرق، ساختار سنتی حاکم را به چالش می‌کشید (Khalili, 2014: 212). رژیم‌های پادشاهی منطقه غالباً از هر گونه تجاوز خارجی و حتی در برخی موارد از جانب یکدیگر، بیمناک بوده و تضمین‌های امنیتی غرب را یک ضرورت می‌دانند که البته برای آنها نیز مسئله‌زا بوده‌اند؛ زیرا دست کم توسعه فیزیکی پایگاه‌های نظامی غربی و جا پای آنها در سرزمینهای عربی اغلب تحت عنوان "چکمه‌ها بر روی زمین" توصیف می‌شوند. علی‌رغم آنکه کشورهای غربی، مشوق‌هایی را نیز از جانب این دولت‌ها، به عنوان میزبان‌های خود دریافت می‌دارند، حضور پایگاه‌های غیر مسلمان و غیر عرب در شبه جزیره عربستان همواره مناقشه برانگیز بوده است (Davidson, 2014: 291). از آنجایی که قدرت و حفظ منافع در عصر ژئواکونومی زیر سایه امنیت تعریف می‌شود، امنیت سازی در خلیج فارس در عصر کنونی برای قدرتهای منطقه‌ای و حتی فرا منطقه‌ای به ویژه ایالات متحده آمریکا که بدنال تغییر صحنه عملیات از غرب آسیا به آسیا پاسفیک است، یک ضرورت تلقی می‌گردد. البته تا زمانی که ایالات متحده به عنوان بازیگر برتر بین المللی منافع خود را در ثبات و آرامش منطقه تضمین شده نبیند، ایجاد و تداوم بحران و بی‌ثباتی می‌تواند جزئی از سناریوی این کشور در منطقه دنبال گردد. از طرفی تا زمانی که گروهکهای تروریستی و تکفیری تحت حمایت عربی، غربی و عبری در منطقه جولان می‌دهند، نتیجه آن، تشدید بی‌ثباتی در منطقه و مانع بزرگ امنیت سازی در خلیج فارس می‌باشد. امروزه منطقه غرب آسیا به ویژه خلیج فارس از هر زمان دیگر نیاز به آرامش و ثبات دارد و زمانی این امر تحقق پیدا می‌کند که همزمان با ایجاد ساختار امنیتی بامشارکت کشورهای این حوزه، مبارزه واقعی از سوی بازیگران منطقه‌ای و بین المللی علیه گروهکهای تروریستی - تکفیری در منطقه صورت گیرد.

### تجزیه تحلیل و نتیجه گیری

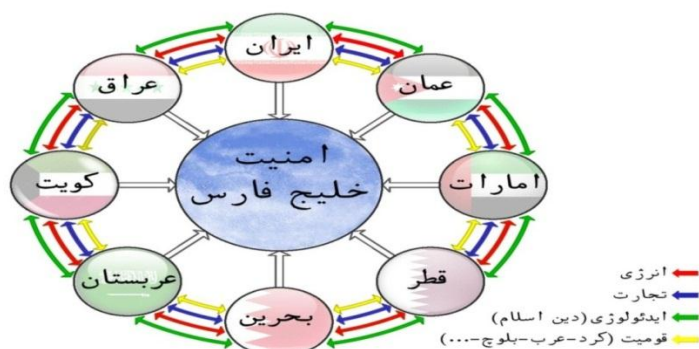
منطقه غرب آسیا در دوران گذار ژئوپولیتیک قرار دارد و در این گذار ژئوپولیتیک مجموعه‌ای از بازیگران در سطوح فروملی، ملی، منطقه‌ای و بین المللی به ایفای نقش می‌پردازند. اما هنوز شاهد شکل گیری رویکردها و استراتژی‌های ثابت و مسلط نیستیم. اراده‌هایی که در شکل گیری جهت گیری‌ها و رویکردهای موجود در منطقه به ویژه در سوریه

تأثیرگذار هستند بیش از آنکه اهداف و مطلوبیت‌های سازنده را تعقیب نمایند، به دنبال ایجاد و تشدید تناقض‌ها و تضادها و همچنین رقابتها، تقویت منافع و حفظ توازن قدرت ژئوپولیتیکی می‌باشند.

سیاست‌های ایالات متحده بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در افغانستان و عراق به بهانه مبارزه با تروریسم، منجر به تقویت تحرکات جریانهای تروریستی در منطقه گردیده است و ریشه جریانهای تکفیری و تروریستی عمدتاً در کشورهای جنوب خلیج فارس به ویژه کشور وهابی عربستان سعودی پایه ریزی و نشأت می‌گیرد. و امروزه شاهد جولان صدها هزار تروریست تکفیری در منطقه غرب آسیا و مناطق پیرامونی آن هستیم و گروهکهای تروریستی تکفیری تحت حمایت آمریکا و متحدین منطقه آیش با تصرف بخشهای زیادی از جغرافیای سوریه، این کشور را تبدیل به کانون بحران منطقه و میدان رقابتهای بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی نموده‌اند. با توجه به ویژه گیهای مشترک دو منطقه شامات و خلیج فارس از لحاظ جغرافیایی، قومی، مذهبی و همچنین مشترک بودن بازیگران و سیال بودن بحران، گسترش بحران از سوریه به عراق از سوی جریانهای تکفیری و تروریستی فراهم گردیده و امنیت سازی در خلیج فارس را دشوار نموده است.

#### دست‌آورد علمی و پژوهشی

به رقم اینکه دولت سوریه تحت حمایت ایران و روسیه توانسته گروهک تروریستی و تکفیری داعش را در عرصه میدانی شکست دهد و پرونده این گروهک در عرصه میدانی ببندد و در عرصه سیاسی نیز دولت سوریه و متحدینش دست برتر پیدا کرده‌اند، به نظر می‌رسد جبهه غربی به رهبری آمریکا در صدد اجرای بازی بزرگ در قالب طرحی در راستای اجرای طرح خاورمیانه جدید در منطقه با فراهم نمودن زمینه تجزیه به ویژه در سوریه و عراق می‌باشند و اجرای طرح سایکس پیکوی ۲ آمریکا با هدف تجزیه این کشورها بر اساس قومیت و مذهب در دستور کار قرار گرفته است که از الزامات آن همراهی قدرتهای فرامنطقه‌ای در ذیل اهداف راهبردی آمریکا می‌باشد. با توجه به اینکه ایالات متحده حل پرونده سوریه را در سطح حل بحران منطقه دنبال می‌کند، بنابراین هر گونه تصمیم‌گیری قدرتهای فرامنطقه‌ای و بازیگران کانونی منطقه‌ای در موضوع بحران سوریه بر ساختار امنیت در منطقه به ویژه خلیج فارس تأثیر گذار می‌باشد. لذا راه کارهای ارائه شده در زمینه حل بحران کشورهای منطقه، مستلزم احترام به حقوق ملتها نسبت به تصمیم‌گیری در حوزه داخلی این کشور و همچنین در حوزه خارجی (منطقه) نیز مشارکت کشورهای منطقه در ایجاد ثبات و امنیت سازی به عنوان نقش محوری از الزامات ایجاد امنیت پایدار به شمار می‌رود. در این راستا ایجاد مدل امنیتی بومی در خلیج فارس در تقویت ثبات و امنیت کل منطقه تأثیرگذار می‌باشد. برای ایجاد ترتیبات امنیتی بومی بر اساس مشارکت کشورهای منطقه خلیج فارس می‌بایست فرایندی طی گردد که بهبود مناسبات دیپلماتیک بین این کشورها از لازمه آن می‌باشد و آنچه که می‌تواند زمینه تقویت مناسبات بین کشورهای ساحلی خلیج فارس را فراهم نماید، تکیه بر مؤلفه‌ها و شاخص‌های همگرایی و پرهیز از نقاط واگرایی می‌باشد که در این راستا مدل زیر (مدل ۱)، مؤلفه‌های همگرایی را ترسیم نموده است.

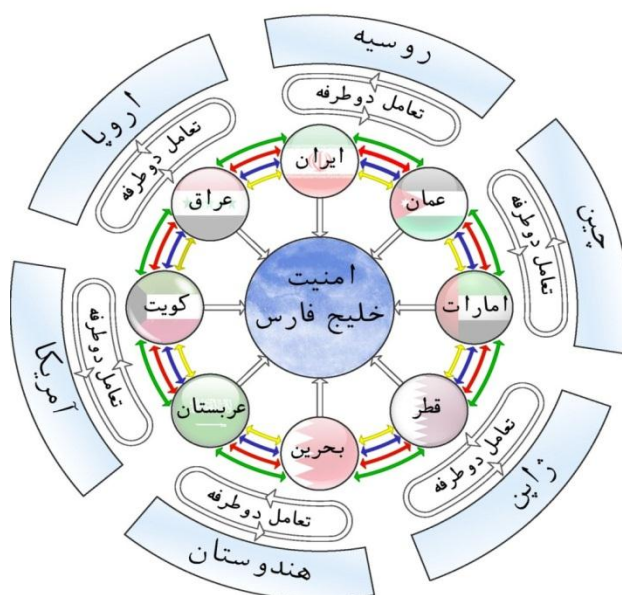


مدل ۱- ترتیب امنیتی بومی از طریق تقویت مؤلفه‌های همگرایی

الزامات راهبردی زیر در اجرای ایده فوق می‌بایست لحاظ گردد:

- ۱- شناسایی زمینه‌های مشترک تهدیدات امنیتی منطقه
- ۲- تقویت مناسبات دیپلماتیک بین کشورهای حوزه خلیج فارس
- ۳- شناسایی و تقویت مؤلفه‌های همگرایی در سطوح سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دینی
- ۴- پذیرش مشارکت قدرت‌های منطقه‌ای در ایجاد ساختار و ترتیب امنیتی منطقه‌ای به عنوان متغیر اصلی بر اساس یک ضرورت اجتناب ناپذیر علی‌رغم وجود اختلافات در دیدگاه‌ها در رفتارهای منطقه‌ای
- ۵- پذیرش نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در حد همکاری و تقویت تعامل به منظور پیش‌راندن امنیت سازی در ترتیب امنیتی در منطقه

مدل زیر نقش قدرتهای فرامنطقه‌ای در ترتیب امنیتی بومی در خلیج فارس را تشریح می‌نماید:



مدل ۲- ترتیب امنیتی بومی از طریق مؤلفه‌های همگرایی در تعامل با قدرتهای فرامنطقه‌ای

- برای حل بحرانهای منطقه‌ای و رسیدن به امنیت پایدار در خلیج فارس راه کارهای زیر پیشنهاد می‌گردد:
- ۱- تقویت مؤلفه‌های وحدت بخش دین اسلام و پرهیز از آن دسته آموزه‌های مذهبی که نقاط واگرایی را در تعاملات خارجی تقویت می‌کند.
  - ۲- با تأکید بر نظریه رئالیسم تدافعی مبنی بر پذیرش ایجاد موازنه قدرت و عدم تهدید عامدانه از سوی بازیگران منطقه‌ای نسبت به منافع همدیگر، به عنوان مدل حل بحران و امنیت سازی در منطقه دنبال گردد.
  - ۳- سرمایه گذاری کشورهای ساحلی در مؤلفه‌های ژئواکونومیک به ویژه تجارت و انرژی
  - ۳-۱- ایجاد بازارچه‌های ساحلی مشترک المنافع و همچنین ایجاد اتحادیه‌های مشترک اقتصادی
  - ۳-۲- کاهش تعرفه‌های تجاری و تسهیل در مبادلات اقتصادی و تجاری بین کشورهای ساحلی از طریق اصلاح ساختارهای تجاری
  - ۳-۳- تعریف پول مشترک در مبادلات تجاری بین کشورهای منطقه با عنوان «ریال»
  - ۳-۴- استفاده از ظرفیت‌های کشتیرانی و اسکله‌های ساحلی کشورها به طور مشترک در راستای همکاری‌های منطقه‌ای
  - ۳-۵- ایجاد کنسرسیوم انرژی با مشارکت کشورهای دارای انرژی در خلیج فارس که در این راستا با ایجاد کنسرسیوم انرژی در این منطقه، حوزه خلیج فارس می‌تواند تبدیل به قطب برتر جهان گردد.
  - ۴- ایجاد اتحادیه جدید در قالب شورای همکاری خلیج فارس بین کشورهای شمالی و جنوبی این حوزه با معادله ۲+۶ و جایگزین شورای همکاری خلیج فارس فعلی
  - ۵- انجام اصلاحات سیاسی در داخل کشورهای منطقه و جلوگیری از بحران‌های ۵ گانه (بحران هویت، مشارکت، مشروعیت، توزیع و رسوخ پذیری)
  - ۶- ایجاد پیمان مشترک دفاعی بین کشورهای منطقه و تقویت قدرت دفاعی به عنوان عامل بازدارندگی و صیانت کننده در مقابل تهدیدات خارجی و برگزاری رزمایش‌هایی با حضور کشورهای ساحلی خلیج فارس با پیام صلح و دوستی
  - ۷- پذیرش هرگونه تحرکات تروریستی به ویژه تحرکات گروه‌های تروریستی تکفیری داعش به عنوان تهدید کوتاه مدت و میان مدت برای همه کشورهای منطقه و ایجاد ائتلاف و سازوکار جدید هماهنگ با مشارکت کشورهای ساحلی خلیج فارس علیه گروهک‌های تروریستی در منطقه و مناطق پیرامونی و استفاده از ظرفیت‌های این ائتلاف برای حل بحران منطقه به ویژه پرونده‌های عراق، سوریه و یمن

## References

- Cohan Alireza (2015), Foreign policy in the Middle East, Allameh Tabatabai University publications.
- Davidson Christopher Fall dominos in Persian Gulf, Translated by Seyed Mohammad Hoshi sadat, Abrar Moaser Tehran international studies and research institute
- Ghasemian Ruhollah (2014), a discussion on developments in Syria, Institute of West asian and African Studies.
- Jafari Ali (2015), NATO in Middle East and Persian Gulf: National security and Interests of islamic republic of Iran, Abrar Moaser Tehran international studies and research institute
- Khalili Hossein (2014), Security in the Persian Gulf, Supreme National Defense University
- Middle East studies seasonal magazine (2014), 20<sup>th</sup> year, n 4.



- Mohtadi Mohammad Ali (2011), Eastern Front, Mehrnameh monthly magazine, n 15
- Mojtahedzadeh Pirouz (2013), intervention in the Middle East geopolitics.
- Motaghi Ebrahim et al. (2013), Islamic awakening and region developments, Institute of Andishe Sazane Noor studies
- Motaghi Ebrahim (2011), West strategies facing the Islamic awakening, Diplomatic Hamshahri monthly magazine, 18, n 54, January
- Mousavi Seyed Hossein (2015), Persian Gulf as a geopolitical, geostrategic and geoeconomic region, Center for scientific research and Middle East strategic studies.
- Report (2012), Casualties of the Syrian Civil War, Syrian Arab News Agency, SANA, november
- Report (2013), Defa Moghadas News Agency, 28 December
- Sadr Al-hosseini Seyed Reza (2016), ISIS, Tehran: Sooreh Mehr publications.
- Seasonal magazine of Islamic strategic studies 4 (2014), Institute of Andishe Sazane Noor studies.
- Seasonal magazine of Islamic strategic studies 1 (2014), Institute of Andishe Sazane Noor studies
- Soltaninejad Ahmad (2014), Syria Foreign policy toward Iran-Iraq war, Safhe Jadid publications.
- Strategic environment seasonal magazine (2016), 2<sup>nd</sup> year, n 2.
- Syria (2009), Institute for political and international studies, Ministry Of Foreign Affairs publications
- Tabyin center for strategic studies (2014), Fitnah seeking share in Syria.